

مقدمه:

هنر و زیبایی‌شناسی از منظرهای گوناگونی قابل بحث و تدقیق است. مفهوم این واژه در هر یک از حوزه‌های معرفت‌شناسانه، علوم عقلی و علوم نظری، علوم قدیم و علوم جدید، معنایی قابل تفکیک خواهد داشت. اما آنچه در این دیدگاه قابل طرح و حائز اهمیت است، بررسی مقوله زیبایی‌شناسی به مفهوم ذاتی (یا فلسفی) آن است. نظر این‌جانب و آنچه در این باب نگاشته یا گفته شده آن است که نقطه غائی و نهایی و فصل مشترک شناخت زیبایی و مفهوم هنر همان فطرت هر انسان است. تلقی افراد از زیبایی کاملاً با سرشت و فطرت انسان‌ها هم‌سان و هماهنگ است. لذا می‌توان این واژه زیبا، ساده و در عین حال پیچیده را واحد قلمداد کرد. از آن‌جا که فطرت انسان‌ها فطرتی پاک، الهی و خداجو و حقیقت‌خواه است، ناخودآگاه مفهوم زیبایی با خداوند متعال گره می‌خورد و تمامی زیبایی‌ها در ذات اقدس باری‌تعالی مجتمع خواهد شد. لذا این بحث به‌نوعی با الهیت پیوند خواهد داشت و مفهومی است ابدی و ازلی که همه موجودات را تحت تأثیر زیبایی قرار داده است. این نوع از زیبایی، زیبایی مطلق است که همگان بر آن متفق‌اند، یعنی زیبایی یکتا و یگانه زیبا که هیچ جمالی فراتر از او نیست. از سوی دیگر، هنر وسیله‌ای برای رسیدن به حالتی

از شور و شوق است. به همین دلیل برخی معتقدند که به‌هرحال، هنر به زندگی کردن ارزش می‌دهد. لذا منشأ دین و هنر یگانه است. در ادوار مختلف و در جوامع انسانی هر گاه دین در جامعه حاکم شده است، آثار هنری نیز تعالی یافته و هدف‌مند و جهت‌دار شده است. در جهان اسلام رابطه دین و هنر بیش‌تر در آثار عرفانی نمود یافته اما متأسفانه کم‌تر به فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی توجه شده است.

«استاد شهید مرتضی مطهری» از جمله عالمان دینی است که در این خصوص به بحث‌های فلسفی نشسته و در لابه‌لای آثارش به این موضوع توجه کرده و نکات ارزنده‌ای را ارائه داده است. او آگاهانه و با شناخت کامل از زمانه و عصر خویش، شناخت زیبایی جهت‌دار را توصیه کرده و می‌فرماید: «انسان اگر بخواهد انسان باشد و به خصلت‌های انسانی برسد باید احساس زیبایی را در خود تقویت کند»^۱

ایشان در جای دیگری در بحث انسان در قرآن می‌گویند: «یکی از ابعاد معنوی انسان را علاقه به جمال و زیبایی تشکیل می‌دهد. انسان، جمال و زیبایی را در همه شوون زندگی دخالت می‌دهد. جامه می‌پوشد برای سرما و گرما به همان اندازه هم به زیبایی خانه توجه دارد. حتی سفره‌ای که برای غذا خوردن پهن

چشم‌انداز هنر و زیبایی‌شناسی در اندیشه و آراء شهید مطهری

علی مختاریان

فصل زیبایی کدام است و زیبایی داخل در چه مقوله‌ای است و به قول فلاسفه داخل در مقوله کم است یا کیف؟ آیا جزو جوهر است یا عرض؟ حتی از نظر عینی، زیبایی مرکب از چیست؟ آیا دارای قاعده و فرمول خاصی است که در هر مقوله و قالبی که ریخته شود آن مقوله و قالب را زیبا خواهد کرد؟ مانند فرمول‌های شیمی و قواعد فیزیک و...

ایشان اظهار می‌کند که: «این‌ها پرسش‌هایی است که هنوز کسی به آن‌ها پاسخ نداده است.»^۴ به عقیده برخی، اصلاً این سؤال‌ها جواب ندارد به اعتبار این‌که در میان حقایق عالم، عالی‌ترین حقیقت، حقیقتی است که چیستی درباره او معنی ندارد. باید دانست که زیبایی، فی حد ذاته از این ویژگی برخوردار است و نمی‌توان آن را شناسایی کرد.^۵ برداشت استادمطهری از زیبایی موجب شده است که ایشان تعریف افلاطون را که از بعضی جنبه‌ها پایه‌گذار زیبایی‌شناسی فلسفی است، به نقد بکشد. در فلسفه افلاطون، زیبایی عبارت است از هماهنگی اجزا با کل مانند ساختمانی که در و دیوار و

سقف و سایر اجزای آن با تناسب خاصی ساخته شده باشد.^۶ ایشان در یکی از آثار خود به‌گونه‌ای به موضوع هماهنگی فوق اشاره کرده و گویا آن را پذیرفته است و اعلام می‌کند: «با این‌که جمال‌های حسی ناشی از تناسب است، یعنی تناسب یک عامل اساسی در پیدایش زیبایی حسی است، تناسب در امور معنوی و روحی هم عامل جمال روحی است.»^۷ البته در جای دیگر به این مسأله اشکال می‌کند و می‌نویسد: «بر فرض که این تعریف صحیح باشد، خود تناسب، نسبی است خاص است که نمی‌توان در زیبایی‌ها آن را بیان کرد.»^۸

البته اگر تناسب و هماهنگی اجزا را در یک قالب و یا مفهوم در نظر بگیریم و به آن پای‌بند باشیم، عموماً بایستی مفهوم و قالب زیبایی را انتظار داشته باشیم. استاد گران‌قدر در یکی دیگر از آثار خود دلیل تعریف‌ناپذیری زیبایی را ذوقی بودن آن می‌داند و می‌نویسد: «چون زیبایی را ذوق درک می‌کند، قابل تعریف دقیق نیست مگر با توجه به اصل غایت. یعنی هر قوه و استعدادی برای هدفی و غایتی ساخته شده و مجموع آن قوه‌ها نیز بر روی هم غایتی دارند.»^۹

۲- نسبیّت زیبایی

هم‌چنان‌که ادراک در افراد به لحاظ قابلیت و استعدادها مختلف است، ادراک زیبایی نیز در افراد، گوناگون است. همگان از زیبا و زیبایی درک واحدی ندارند و اگر داشته باشند، نسبت آن‌ها یکسان نیست. ایشان در کتاب فلسفه اخلاق، این مسأله را بررسی کرده و نسبی بودن آن غیر ضروری است.^{۱۰} و یادآور می‌شود ضرورت ندارد تحقیق کنیم که آیا زیبایی یک حقیقت مطلق است یا نسبی. به نظر ایشان زیبایی قابل مشاهده است و زیبایی غیر قابل مشاهده مانند لذتی است که احساس نشود.

از سخنان ایشان مشخص می‌شود که قائل به عینی و ذهنی بودن زیبایی هستند.^{۱۱} یعنی ممکن است پدیده‌ای در نظر شخص دیگری فاقد زیبایی با سه مفهوم عشق، حرکت و پرستش مرتبط است و می‌گوید:

«زیبایی، محصول عشق و حرکت، ناشی از جاذبه زیبایی است. زیبایی موجب حرکت و جنبش است. ایشان حتی حرکت جوهری را مولود زیبایی می‌داند.»^{۱۲} البته به نظر این‌جانب اگر نسبیّت را به فطرت، برگردانیم شاید موضوع از این پیچیدگی خارج شود و قدری آسان‌تر جلوه کند. زیرا «کل مولود یولد علی الفطره» و فطرت پاک قطعاً آن چیزی را که حقاً و ذاتاً زیباست، زیبا می‌پندارد و می‌بیند.

می‌کند و ظرفی که در آن غذا می‌ریزد و حتی ترتیب چیدن غذا در ظرف‌ها، همه روی اصول زیبایی است. انسان دوست دارد قیافه‌اش زیبا باشد، جامه‌اش زیبا باشد، خطش زیبا باشد، خیابان و شهرش زیبا باشد، منظر جلوی چشمش زیبا باشد و خلاصه می‌خواهد هاله‌ای از زیبایی تمام زندگی‌اش را فراگیرد.^{۱۳} البته قابل ذکر است که بحث‌های مربوط به فلسفه هنر پس از انقلاب اسلامی، در ایران ظهور و رواج یافت. «استاد مطهری» در مجموعه بیانات و نوشته‌هایش به بحث‌هایی نظیر چیستی زیبایی، تنوع زیبایی، رابطه زیبایی و اخلاق، نسبیّت زیبایی و رابطه زیبایی و دانش پرداخته و در برخی موارد به هنر ایرانی و هنر اسلامی نیز اهمیت داده که سعی شده است هر یک از موارد فوق‌الذکر را بررسی و بیان کنیم.

۱- چیستی زیبایی

زیبایی چیست؟ چه چیزهایی زیبا هستند؟ چه چیزهایی را زیبا می‌دانیم؟ چه آواها، آوازها، تصویرها، خواب‌ها و... را زیبا می‌نامیم؟ این یکی از بحث‌های اساسی فلسفه هنر است. ولی چون هنر همیشه متأثر از نظریه‌های گوناگون فلسفی و عرفانی است، تعریف دقیق آن با توجه به این اختلاف دیدگاه‌ها ممکن نبوده است و هر تعریفی که ارائه شود، از جنبه خاصی بیان شده است. لذا بایستی به دنبال معنای ذاتی این مفهوم باشیم تا ماندگار شود. بسیاری متفکران تلاش کرده‌اند که زیبایی و ارزش‌های زیبایی‌شناختی را در قالب اصولی جهان‌پذیر بیان کنند.

اما معمولاً کوشش آن‌ها به نتیجه نرسیده است. دشواری تعریف «زیبایی» نیز از آن‌جا ناشی می‌شود که دارای ویژگی خاصی نبوده و تابع سلیقه‌ها بوده و معیارهای تشخیص آن بسیار متنوع و گوناگون است. به‌منظور ارائه یک تعریف جامع از هنر، شهیدمطهری «فهم و شناخت حقیقت و ذات زیبایی» را به‌عنوان قدر جامع همه هنرها که ذاتی آن‌ها است، لازم می‌داند.

این استاد فرزانه در این زمینه می‌گوید: «هنر نوعی از زیبایی و گرایش است در روح انسان.»^{۱۴} تعریفی که ناظر بر زیبایی‌گرایی روح انسان است و در ردیف خلایق، فنائیت و عشق قرار دارد. زیرا انسان ذاتاً حقیقت‌جو، کمال‌خواه و زیباگراست و این در فطرت همه انسان‌ها از سوی خداوند متعال به ودیعت نهاده شده است. ایشان یادآور می‌شود که چیستی زیبایی مانند چیستی هنر بر کسی شناخته شده نیست و به‌سهولت نمی‌توان به تعریف آن دست یافت. زیرا از نظرگاه این عالم وارسته، نمی‌دانیم که جنس و

در ادوار مختلف و در جوامع انسانی هر گاه دین در جامعه حاکم شده است، آثار هنری نیز تعالی یافته و هدف‌مند و جهت‌دار شده است

۳- تنوع زیبایی

یکی از موضوعاتی که در آثار استاد مطهری به چشم می‌خورد، موضوع تنوع زیبایی است. از نظر ایشان، زیبایی منحصر به زیبایی‌ای که دو جنس مخالف از یکدیگر درک می‌کنند، نیست و می‌گوید: «کسی که زیبایی را منحصر در شهوت جنسی درک می‌کند، در حقیقت زیبایی را درک نمی‌کند.»^{۱۴}

این‌گونه زیبایی‌ها و جمال‌ها، اقناع‌کننده روح آدمی نیستند و آنچه از زیبایی مورد انتظار است دوام آن و ایجاد روحیه شوق و شغف و نهایتاً نزدیکی به خداوند قادر متعال است. در طبیعت هزاران نوع زیبایی وجود دارد، جمادات، نباتات، حیوانات، انسان‌ها، آسمان‌ها، دریاها، گل‌ها، این‌ها همه زیبا هستند و روح‌نواز. ایشان موضوع را به سمت کمال آدمی، هدایت می‌کند و می‌گوید: «باید کاری کرد که مردم زیبایی‌های مکارم اخلاقی را درک کنند و افکارشان را به زیبایی در امور جنسی محدود نکنند.»^{۱۵}

آری زیبایی صداقت، ایثار، کمک به همنوع، خیرات و... زیبایی‌هایی هستند که کاملاً مطابق فطرت انسان‌ها هستند و هیچ‌کس در زیبایی آن‌ها شک و شبهه‌ای به خود راه نمی‌دهد. ضمن این‌که این‌گونه زیبایی‌ها، همیشگی و با دوام هستند. اما زیبایی مربوط به انسان‌ها و جمال و صورت و امور جنسی، محدود به زمان خاصی است و پس از مدتی از بین خواهند رفت.

در یک تقسیم‌بندی کلی، شهید مطهری، زیبایی را به دو بخش حسی و معنوی تقسیم می‌کند.^{۱۶} از دیدگاه و منظر ایشان، زیبایی گل‌ها، درخت‌ها، جنگل‌ها، کوه‌ها، سپیده‌دم، طلوع آفتاب (زیبایی‌های طبیعی) در شمار زیبایی‌های محسوس‌اند که بیش‌تر مردم آن‌ها را می‌بینند و درک می‌کنند و از مشاهده آن‌ها لذت می‌برند. این پدیده‌های زیبای محسوس، لذت خاصی را در انسان پدید می‌آورند و هر چند به صورت موقت و گذرا، احساس خوبی را به بیننده منتقل می‌کنند. این زیبایی حسی به سمعی و بصری تقسیم می‌شود. زیبایی گل و غنچه و... زیبایی حسی بصری است و زیبایی آهنگ پرندگان و نوای دل‌بخش رودها و دریاها از نوع زیبایی حسی سمعی است.^{۱۷} هر چند در فلسفه هنر افلاطون وقتی زیبایی در مرتبه حس پدیدار می‌شود (aesthetics) خوانده می‌شود (مرتبه‌ای که هنر غرب در آن ظهور یافته است)، او تترزل هنر تا مرتبه حس را ناپسند می‌داند.

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد در کنار زیبایی‌های محسوس و حسی، یک سلسله زیبایی‌های غیر محسوس و معنوی هم وجود دارد، مثل زیبایی‌هایی که به قوه خیال انسان مربوط است و به صورت‌های ذهنی در انسان احساس می‌شود.^{۱۸}

استاد فرزانه، فصاحت و بلاغت و فن خطابه را که از زیبایی‌های کلامی‌اند در شمار زیبایی معنوی می‌داند. کلام فصیح می‌تواند انسان را به سوی خود جذب کند. انسان در میان همه زیبایی‌ها، آن‌چنان‌که در مقابل سخن زیبا و فصیح، شیفتگی نشان می‌دهد، شاید در مورد هیچ مقوله زیبایی نشان ندهد.^{۱۹}

البته به نظر می‌رسد که بهتر بود در این خصوص، مذاقه بیش‌تری صورت می‌گرفت و این‌گونه زیبایی‌های کلامی به زیبایی معنوی نامیده و اطلاق نمی‌شد، زیرا اطلاق این‌گونه زیبایی‌های معنوی به زیبایی‌های اخلاقی مانند صداقت، ایثار، صدقه و سایر مکارم اخلاق پسندیده‌تر به نظر می‌رسد. البته ذکر این نکته نیز لازم است که برخی اصوات و کلام‌ها، مستثنی بوده و واقعاً دارای زیبایی، نظم و آهنگ روح‌بخش و دل‌نوازی هستند که اثر معنوی فراوانی نیز دارند مانند قرائت قرآن کریم و برخی ادعیه و زیارات.

استاد در این زمینه می‌گوید: یکی از بزرگ‌ترین عوامل جهانی کردن (شدن)، عامل زیبایی یعنی فصاحت و بلاغت فوق‌العاده آن است.^{۲۰} و در جای دیگر می‌نویسد: «قرآن هم به جهت لفظی و هم معنوی معجزه است. اعجاز لفظی قرآن به لحاظ هنری و زیبایی آن است.»^{۲۱}

هم‌چنین است کلام برخی بزرگان شعر مانند حافظ و سعدی

که به‌رغم گذشت چندین قرن، هم‌چنان دل‌ها را به‌سوی خود می‌کشاند.

در این‌جا ممکن است سؤالی مطرح شود و آن این‌که آیا در زیبایی کلام، این لفظ است که زیباست و انسان را مجذوب خود می‌کند یا این‌که این زیبایی معنوی لفظ است که جذبه دارد؟ آیا هم لفظ زیباست و هم معنی؟ به نظر استاد گران‌قدر، این تنها لفظ نیست که زیباست، بلکه معنای این الفاظ است که زیبا و متناسب در کنار یکدیگر قرار گرفته روح انسان را به خود جذب می‌کند.^{۲۲}

گونه دیگر از زیبایی‌های معنوی از نظر استاد مطهری، زیبایی‌هایی است که فقط عقل انسان آن‌ها را درک می‌کند و در مرتبه‌های برتر از حس و قوه خیال قرار دارد. این زیبایی‌ها را در مقابل زشتی‌ها و نازیبایی‌های عقلی، «زیبایی و حس عقلی» هم می‌نامند. همان‌طور که جمال‌های حسی، ناشی از تناسب و هماهنگی است. یعنی تناسب یک عامل اساسی در پیدایش زیبایی حسی است، تناسب در امور معنوی و روحی نیز حاصل جمال و زیبایی روحی است و انسان بالفطره عاشق جمال و زیبایی است.^{۲۳}

۴- زیبایی و اخلاق

شهید مطهری، از اولین نظریه‌پردازان تعامل زیبایی و اخلاق در ایران است. ایشان حسن و زیبایی را از اموری می‌داند که در پرتو اعتقاد به خدا پرورش می‌یابد.^{۲۴} این استاد عالی‌قدر در یکی از آثار خود تأثیر زیبایی در روح انسان را در باب معیار فعل اخلاقی و نیز تفاوت دیدگاه‌های مختلف پیرامون زیبایی فعل و زیبایی روح انسان و رابطه آن با اخلاق به دقت بررسی می‌کند.^{۲۵} او می‌گوید: «روح زیباست، از روح زیبا فعلی صادر می‌شود که قطعاً زیباست. زیرا معلول آن علت است» و نتیجه می‌گیرد: «پس بنا بر یک فرضیه، انسان از فعلش زیبایی را کسب می‌کند.»^{۲۶}

از نظر استاد، شناختن این‌که اخلاق از چه مقوله‌ای است، تأثیر فراوانی در تکمیل و متمم اخلاق در جامعه دارد و به ما یاد می‌دهد که از کجا باید شروع کنیم.^{۲۷} و از فیلسوفانی که معتقدند اخلاق از مقوله زیبایی است، نقل می‌کند که باید حس زیبایی را در بشر پرورش داد، بشر اگر زیبایی مکارم اخلاق و نتایج وضعی آن را حس کند به ضد اخلاق روی نمی‌آورد. علت این‌که برخی افراد دروغ می‌گویند این است که زیبایی صداقت و یک‌رنگی را درک نکرده‌اند و همین‌طور سایر ردائیل اخلاقی. در عین حال، نگاه تیزبینانه استاد، از جنبه‌های ذوقی و لذت‌بخش هنر تیز غافل نشده و می‌گوید: «انسان از راه هنر است که احساسات و عواطف و ادراکات و امیال و آرزوهای خود را به نمایش می‌گذارد.» و در جای دیگر می‌گوید: «اصولاً زیبایی برای انسان موضوعیت دارد و همواره و در کلیه امور با اوست.»^{۲۸} لذت‌جویی یکی از عوامل توجه انسان به زیبایی است. در تعریف لذت گفته‌اند: «هی ادراک و نیل لوصول ماهو عند المدرك کمال و خیر من حیث هو کذلک و الأسم هو ادراک و نیل لوصول ما هو عند المدرك افه و شره...»^{۲۹} البته نیل باید به چیزی باشد که ادراک‌کننده آن را کمال و خیر می‌داند. اصولاً لذت زمانی تحقق می‌یابد که به آن شی یا فرد زیبا، حصول و دستیابی صورت گیرد. البته زیبایی هم دارای مراتبی است که علاقه و تعلق خاطر چه بسا شروع و فرجامش تحبیر و شاید هم لذت باشد.

استاد می‌گوید: «انسان زیبایی‌های طبیعت را دوست دارد و از دیدن آب صاف و زلال، دریا، آسمان و کوه‌ها لذت می‌برد.»^{۳۰} این لذت فراتر از لذت جسمانی است. لذت‌های روحانی با فکر و تأمل توأم است و اختصاص به افراد تعلیم‌یافته، متفکر و سعادتمند دارد. از نظر استاد، این گرایش در هر دو بُعد آن یعنی زیبایی‌آفرینی به معنای مطلق در انسان وجود دارد و هیچ‌کس نیست که از این حس فارغ و تهی باشد.

البته ایشان زیبایی‌شناسی را در همه انسان‌ها یکسان نمی‌داند. این شناخت در شرایطی به روح به‌عنوان فاعل شناخت فراهم می‌شود. هم‌چنین ایشان فراغت و فرصت را از ضروری‌ترین عواملی می‌داند

کلام فصیح می‌تواند انسان را به‌سوی خود جذب کند. انسان در میان همه زیبایی‌ها، آن‌چنان‌که در مقابل سخن زیبا و فصیح، شیفتگی نشان می‌دهد، شاید در مورد هیچ مقوله زیبایی نشان ندهد

همه هنرهای اسلامی، اعم از خوش‌نویسی، معماری، کاشی‌کاری، سنگ‌تراشی، شعر و خطابه از یک خاستگاه برخوردارند و یک هدف را دنبال می‌کنند و راز عدم اقبال به تصویربرداری را نیز باید در همین نکته جست. اسلام تنزیه را بر تشبیه و شمایل‌شکنی را بر شمایل‌نگاری ترجیح می‌دهد.

هنر اسلامی این توانایی را داشته است که جهان قدسی را در خود بنمایاند. تأثیر این نوع از هنر آن است که روان انسان را ناخودآگاه تا عوالم روحانی بالا می‌برد و در ملکوت به پرواز درمی‌آورد، درست در نقطه مقابل هنر مدرن و پسامدرن.

براساس همین باورها، هنر در اسلام نوعی تعالی روحی و انبساط خاطر است و به همین دلیل است که اسلام، انسان را به جمال و زیبایی دعوت کرده است و به‌جز آیات الهی، در روایات‌ها نیز پراهمیت تلقی شده است. در کتاب اصول کافی بابی وجود دارد، تحت عنوان «باب التجمال و الزینة»^{۲۵}

عرصه‌های هنر اسلامی، به‌جز مجسمه‌سازی و غنا، بسیار وسیع و گسترده است. معماری اسلامی یکی از کمال‌یافته‌ترین هنرهاست تا جایی که بنای مسجدها در جهان اسلام به‌تدریج به‌عنوان نمادی از عالم وجود درآمده و به کامل‌ترین مظهر زیبایی تبدیل شده‌اند. در این گونه فضاها، محیط به‌گونه‌ای طراحی شده است تا انسان در آن احساس انبساط روحی کند و نوعی علاقه جهت ارتباط با یک مرکز نامتناهی را در خود، متجلی می‌یابد.

هر گونه انجماد و سستی و سکون از چنین فضاهایی رخت بر بسته و شوق و حرکت و تلاش را القاء می‌کند. نمای بیرونی مساجد، مثل گنبد، جمال الهی را می‌نمایاند. استاد در این زمینه می‌نویسد: «آن چه بر همه واضح است این است که شاه‌کارهای زیادی در مساجد و مشهدها و مدارس و قرآن‌ها و کتاب‌های دعا تجلی کرده است. معمارها هنر خود را در مسجدها، مشهدها و مدرسه‌های اسلامی بروز داده‌اند.»^{۲۶}

مفهوم «فضای اسلامی» یا «اسلامی‌سازی فضا» اخیراً در جامعه‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است، درحالی که قرن‌ها پیش مساجد مسلمانان، گویای چنین فضاهایی بوده‌اند. حضور خط مکتوب عربی، برگزاری اعمال واجب نماز و فضای خاص برای پیشوا و امام، ویژگی‌هایی هستند که اخیراً مورد توجه واقع شده‌اند.

بنابراین هنر اسلامی، به‌دنبال ایجاد نوعی زیبایی در گوشه‌گوشه زندگی شخصی و اجتماعی انسان‌هاست که این زیبایی بتواند خود را به زیبایی مطلق و حقیقت مطلق برساند.

۷- ایران، زیبایی و هنر

آوازه ایرانیان در عرصه‌های مختلف هنری، تحسین هر انسان متصفی را برمی‌انگیزد. خصوصاً در زمینه‌های شعر و نثر و ادبیات. علاقه ایرانیان به هنرهای اصیل از دیرباز در جهان شناخته شده است. استاد مطهری به مطالعه هنر ایرانی و نحوه تلفیق آن با اسلام و تأثیر هنر ایرانی بر اسلام، علاقه زیادی نشان می‌دهد. از نظر ایشان، غنا و موسیقی عرب پس از اسلام تحت تأثیر ایرانیان قرار گرفته است. او می‌نویسد: «عرب با موسیقی و غنا به‌صورت ساده‌اش آشنا نبود، پس از امتزاج با ایرانیان، لهُو غنا به‌سرعت انتشار یافت و مغنیان معروف آن عصر بیش‌تر ایرانی بودند.»^{۲۷} در عین حال در اوضاع مذهبی آن روز، ایرانیان بیش از سایر ملت‌ها پرهیزگاری نشان داده‌اند و سرزمین حجاز از خود سرزمین‌های عراق و شام که مرکز اصلی این صنعت بود، جلو افتاد. حجاز از نیمه دوم قرن اول هجری هم مرکز فقه و حدیث و هم مرکز موسیقی بود. فرمانروایان، حاکمان و ثروتمندان اموی سخت لهُویات را ترویج می‌کردند و به آن‌ها سرگرم بودند. برعکس امامان و اهل بیت^(ع) شدیداً مخالفت می‌کردند که در فقه و حدیث و تاریخ شیعه کاملاً منعکس است. ایرانیان با خدمات ذوقی و احساس خود، احساسات پاک و خالصانه‌شان را به اسلام نشان داده‌اند. شاه‌کارهایی مثل مسجد

که یک هنرمند برای آفرینش کارهای هنری خود به آن نیازمند است، ایشان در این باره می‌گوید:

«یک هنرمند باید زندگی‌اش آسوده و مرفه باشد تا بتواند فکرش متمرکز در کار باشد والا آدمی که از یک طرف صبح تا غروب یک کار سنگین بدنی می‌کند، بدیهی است که دیگر شب نمی‌تواند چند ساعت کار عملی یا هنری بکند. این است که جامعه‌هایی که مردمش دائماً درگیر معیشت هستند، در میان آن‌ها هنر و علم رشد نمی‌کند چون فراغتی ندارند.»^{۲۸}

هنر امری است ذوقی و تفننی و در منظر مطهری، انسان وقتی ذهن و خیالش از همه جا فارغ شد، به‌سراغ مسائل ذوقی می‌رود، اما وقتی که پای ضرورت در میان باشد، همه این‌ها را طرد می‌کند^{۲۹} بنابراین، زیبایی‌شناسی و هنر از دیدگاه استاد، جامع دو مکتب است که در غرب رابطه هنر و اخلاق را تبیین کرده‌اند و دلیل این جامعیت را باید در تفاوت مفهوم اخلاق در اسلام و مسیحیت جست.

۵- زیبایی و علم

یکی از موضوعاتی که کم‌تر بدان پرداخته شده رابطه زیبایی و علم است. این موضوع از منظری می‌تواند کاملاً یک بحث فلسفی تلقی شود و آن این‌که آیا بین این دو رابطه‌ای هست؟ و آیا علم یکی از مصادیق زیبایی نیست؟ شهید مطهری می‌گوید: «زیبایی مربوط به فن است و علم مربوط به کشف، علم یعنی آن چه که حقیقتی را برای انسان کشف می‌کند، ولی زیبایی و جمال یعنی آن چیزی که یک موضوع جمیل و زیبایی را به‌وجود می‌آورد.»^{۳۰} به بیان دیگر موضوع علم، همیشه پدیده‌های محسوس و قابل اندازه‌گیری هستند، ولی هنر هیچ‌گاه دارای قوانین به‌خصوصی نیست و موضوع آن هم از قلمرو محسوسات فراتر می‌رود.

البته در این زمینه در نوشته‌ها و گفتارهای این حکیم فرزانه مطالب مدون و مشخصی یافت نمی‌شود. علت آن هم این است که در زمان حیات فکری و اندیشه‌های ایشان، مباحث مربوط به فلسفه هنر، به میدان کارزار اندیشه وارد نشده بود و ایشان نیز مجال بحث در باب آن را نیافتند و بدخواهان، این استاد مبرز را درست در زمانه‌ای که بیش‌ترین نیاز فکری به اندیشه‌های بلند او بود از جامعه ما گرفتند.

۶- هنر اسلامی

اصولاً هنر می‌تواند دارای دو جنبه مثبت و منفی باشد. نقش هنر در جوامع و تأثیر آن در جهت‌دهی جامعه به طرف رذایل و فضایل، انکارنشده‌ای است.

هنر می‌تواند به کمک یک عقیده و طرز تفکر بیاید و یا می‌تواند به جنگ آن برود. یعنی یک فلسفه، یک دین، یک آیین را می‌شود به‌وسیله هنر تقویت و یا تضعیف کرد.^{۳۱} لذا هنر می‌تواند نقش به‌سزایی را در هدایت و کمک به جوامع و انسان‌ها ایفا کند. فرهنگ و تمدن اسلامی نیز مانند سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها از بدو پیدایش، متوجه هنر بوده است. اسلام بر حسب هدف‌هایی که در تربیت معنوی انسان‌ها و جوامع دنبال می‌کند با هنرها رابطه برقرار می‌کند و به پرورش آن‌ها دست می‌یازد و آن‌ها را کنار هم و توأم با هنرمندان به رشد می‌رساند.

اسلام نوع خاصی از هنر را توصیه نمی‌کند، بلکه تنها محدودده بیانی آن را معین می‌سازد. برخی هنر اسلامی را هنری می‌دانند که در آن عنصر سازنده‌ای از اندیشه اسلامی وجود داشته باشد. مثل آهنگ‌های قرآنی و معماری اسلامی. استاد در این مورد، نظریه زیبایی معقول و وجود ذاتی آن را از دیدگاه فقیهان و متکلمان شیعه و معتزله بررسی می‌کند و دلایل منع برخی از هنرها از جمله غنا و پیکر تراشی از دید فقه اسلامی را در یکی از آثار خود مورد ارزیابی قرار می‌دهد.^{۳۲}

ایشان در برخی آثار خود به تأثیر هنر اسلامی بر روح و روان آدمی هم اشاره کرده است. از جمله ویژگی‌های هنر اسلامی است که زیبایی ذاتاً تجلی حقیقت کلی و جهان است و دیگر این‌که تفکر فلسفی اسلام را درباره وجود مشخص می‌سازد. به همین جهت

هنر می‌تواند به کمک یک عقیده و طرز تفکر بیاید و یا می‌تواند به جنگ آن برود. یعنی یک فلسفه، یک دین، یک آیین را می‌شود به‌وسیله هنر تقویت و یا تضعیف کرد

شاه اصفهان و مسجد شیخ لطف‌الله، مولود عشق و ایمان است. استاد می‌نویسد: «زور و زور هرگز قادر نیست شاه‌کار خلق کند.»^{۳۸} شاه‌کارهای صنعتی ایران در دوره اسلامی اعم از معماری‌ها، نقاشی‌ها، خوش‌نویسی‌ها، تذهیب‌کاری‌ها، خاتم‌کاری‌ها، کاشی‌کاری‌ها، معرق‌کاری‌ها و غیره بیش‌تر در زمینه‌های دینی و اسلامی بوده است.^{۳۹}

گنجینه‌های قرآنی که در موزه‌های کشورهای اسلامی و احیاناً کشورهای غیر اسلامی است، ارزش هنر ایرانی را در زمینه‌های اسلامی و در حقیقت جوشش روحی اسلام را در ذوق ایرانی نشان می‌دهد.^{۴۰} ایرانی هنرمند و هنر ایرانی در نگارش و تذهیب قرآن زبان‌زد خاص و عام بوده است و هم‌اکنون نیز، هر از چندی هنرمندی از ایران عزیز، اثر جدید و منحصر به فردی در این زمینه خلق می‌کند. آری این است که اگر هنر در خدمت دین و حقیقت و صداقت قرار گیرد، آثاری به‌جای خواهد گذاشت که هر بیننده ولو غیر مسلمان را به تحسین وامی‌دارد. پس ایران در منظر هنر، به‌مثابه تابلوی زیبایی است که در هر عصر و نسل، تابشی خیره‌کننده داشته که دست‌مایه اصلی آن ایمان به یکتای زیبا و جمیل عالم است.

۸- نگهداری و حفاظت از موارث هنری

ایران، از جمله سرزمین‌هایی است که دارای انواع هنرها و معماری‌هاست. وجود ابنیه زیبای تاریخی و معماری منحصر به فرد برخی از این آثار و هم‌چنین نقوش زیبا و کم‌نظیر در دیگر بناها و آثار به‌جامانده، حاکی از فراوانی و کثرت انواع هنرها در پیشینه ایران بزرگ دارد.

هنر اسلامی در ابتدا توانست تولیدکننده آثار گران‌بها و نفیسی شود که در هیچ‌یک از نقاط عالم یافت نمی‌شود. این هنر در ابتدا بسیار خلاق و سازنده هم بود، ولی به‌تدریج در قالب قواعدی بی‌حاصل رنگ باخته و به لحاظ بی‌توجهی مسلمانان به حفظ میراث‌های هنری خود، بسیاری از آثار نفیس و ابداعی که توانایی تأثیر روحی و معنوی غریبی بر روح انسان به‌خصوص انسان مؤمن را نشان می‌داد، به یغما و غارت برده شد. این سودجویی بی‌حاصل و تأمل‌ناشی از آن در برخی آثار استاد به چشم می‌خورد. علی‌الخصوص که ایشان عمر خود را در روزگاری سپری کرد که کم‌تر توجهی به موارث کهن و کارآمد می‌شد. این است که ایشان ضمن اشاره به داستان پیدا شدن ۳۰۰ یا ۴۰۰ جلد قرآن نفیس خطی در میان ورق‌پاره‌هایی که در صندوق‌ها برای دور ریختن و دفن کردن ریخته بودند، سوگ‌مندانه از بی‌لیاقتی نسل‌های پیشین یاد می‌کند و می‌گوید: «این مردم نالایق، این افراد غیر رشید، این افرادی که ارزش هیچ چیزی را درک نمی‌کنند، ماه رمضان که می‌شد و بچه‌ها هم که تازه می‌خواستند قرآن یاد بگیرند، آن‌ها را ورق‌ورق و تکه‌تکه می‌کردند، وقتی که ورق‌ها پاره می‌شد، می‌گفتند این قرآن‌ها دیگر قابل استفاده نیست و آن‌ها را زیر زمین دفن کنید. حالا ببینید این قرآن‌های نفیس را که نشانه ذوق و ایمان و ابتکار و هنر پیشینیان بوده است و نشانه تمرین این قوم و ملت بوده است، می‌بردند زیر خاک‌ها دفن می‌کردند. نمی‌فهمیدند چه چیزی را دارند دفن می‌کنند.»^{۴۱}

این‌ها علامت نشناختن هنر و بازی کردن با احساسات عمیق توده مردم است. تألیف استاد فقط محدود به تاراج میراث منقول نیست و از بی‌توجهی مسؤولان وقت نسبت به بناهای تاریخی انتقاد کرده و می‌نویسد: «تا چند سال پیش بناهای تاریخی مملکت ما در وضعی بود که هر کس می‌آمد و می‌رفت و هر کار دلش می‌خواست می‌کرد. بچه‌ای می‌توانست، سنگ بردارد و به کاشی بزند و آن را بشکند و هیچ‌کس نبود که جلوی او را بگیرد.»^{۴۲} استاد، علت و ریشه این مسأله را ناشی از حقارت نسبت به گذشته می‌داند و این‌که غالباً خیال می‌کنند در گذشته دانشمندی نبوده که بتوان به او بالید و افتخار کرد.

بدیهی است اگر ملتی میراث‌های عظیم گذشتگان خود در زمینه

امور هنری و زیبایی‌شناسی را درک نکنند، به‌زودی استحاله فرهنگی می‌شود و رو به افول و وابستگی خواهد رفت. دانشمندان بزرگی هم‌چون رازی، غیاث‌الدین جمشید کاشانی، شیخ انصاری و... فرهیختگانی بوده‌اند که نظریات آنان، دنیا را به لرزه درآورده و در رشد و تعالی علوم مختلف نقش به‌سزایی داشته‌اند. در پایان، امید است با حفظ، شناخت و اشاعه این آثار گران‌بها و بازشناسی آثار این استاد فرزانه، در بازیابی هویت فرهنگی نسل جدید مؤثر باشیم. ■

کارشناس ارشد معماری
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام‌شهر

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- گفتارهای معنوی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۲۲۴.
- ۲- مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ج ۴، ص ۱۹-۲۰.
- ۳- مجموعه آثار، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ج ۳، ص ۴۹۷.
- ۴- همان، ص ۵۱۰.
- ۵- همان، ص ۵۱۰.
- ۶- فلسفه اخلاق، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۵۵.
- ۷- همان، ص ۵۵.
- ۸- همان، ص ۵۵.
- ۹- تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۷۶.
- ۱۰- فلسفه اخلاق، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۵۵.
- ۱۱- تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۸۵-۸۴.
- ۱۲- فلسفه اخلاق، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۱۰۰.
- ۱۳- همان، ص ۸.
- ۱۴- همان، ص ۱۰۸.
- ۱۵- تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۱۱۶.
- ۱۶- آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۲۳۹.
- ۱۷- فلسفه اخلاق، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۵۸.
- ۱۸- آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۲۳۹.
- ۱۹- مجموعه آثار، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ج ۳، ص ۴۹۸.
- ۲۰- آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۲۳۹.
- ۲۱- فلسفه اخلاق، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۵۹.
- ۲۲- تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۱۱۶.
- ۲۳- همان، ص ۹۳.
- ۲۴- همان، ص ۳۵۲.
- ۲۵- همان، ص ۸۵.
- ۲۶- فلسفه اخلاق، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۵۳.
- ۲۷- مجموعه آثار، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ج ۳، ص ۴۹۷.
- ۲۸- شرح مقدمه قیصری، ابن‌عربی، ص ۲۴۳.
- ۲۹- مجموعه آثار، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ج ۳، ص ۴۹۷.
- ۳۰- فلسفه تاریخ، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ج ۱، ص ۱۱۵.
- ۳۱- اسلام و مقتضیات زمان، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ج ۲، ص ۱۹۰.
- ۳۲- آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۲۳۹.
- ۳۳- ده گفتار، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۲۲۵.
- ۳۴- تکامل اجتماعی انسان، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۱۴۲.
- ۳۵- همان، ص ۱۶۰.
- ۳۶- خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۶۶۶.
- ۳۷- همان، ص ۳۷۹ و ۳۸۰.
- ۳۸- همان، ص ۶۶۷.
- ۳۹- همان، ص ۶۶۷.
- ۴۰- همان، ص ۶۶۷.
- ۴۱- املاهای غیبی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۱۳۷-۱۳۵.
- ۴۲- همان، ص ۱۳۹.